

از سلطنت نهراسید

امیرفیض - حقوقدان

استحضار دارید که چندی قبل نوشته ای انتشار یافت با عنوان (از رضاپهلوی نرسید) تحریر حاضر به آن موضوع اختصاص دارد.

انسان ها از انسان ها و یا حیوانات به این دلیل میترسند که عقاید و عادت و تربیت آنها با انسان هماهنگ نیست، انسان از حیوانات گوشتخوار میترسد زیرا میداند که آن حیوانات عادت به گوشتخواری دارند.

بنابراین خود انسان و یا حیوان ترسی ندارند بلکه آن چه در فکر و عادت و علاقه و تربیت آنهاست سبب ترس و جدائی و یا همزیستی میشود.

رضاپهلوی، از نظر فردیت هیچ مورد فیزیکی که سبب ترس انسان بشود در او نیست حتی علی خامنه ای و اوایما هم همان وضع را دارند. موقعیت قانونی و مشروعیت و اتکای پشتوانه های ملی و آشنائی و هویتی که رضا پهلوی دارد برای عده ای ممکن است توهم ترس را بوجود بیاورد.

با این مقدمه اجازه میخواد که عنوان این تحریر **از سلطنت نهراسید** انتخاب شود.

اکنون به بینیم که ترس چیست و مجاز آن کدام است؟

ترس هیولائی است که ما آنرا در ذهن خود میسازیم و سپس از آن میترسیم. ترس از ماخذ خیال و وهم، در شکل و اندازه، نامعین و نامحدود است، این نوع ترس، دشمن بزرگی برای موفقیت و حتی جان آدمی است.

ترس به انواع واقسام و عللی متعدد بوجود انسان مستولی میشود. نوع طبیعی آن همان است که سبب احتیاط و تعقل در کارها میگردد. که بخشی از آن، ترس از دست دادن چیزی است که انسان دارد زیرا با آن خو گرفته و نگران است و نمیداند که جایگزین آن چیست.

اولین عکس العمل این نوع ترس یعنی ترس از دست دادن موقعیت، تفکر و بررسی و مطالعه و مشورت است نسبت به وضعی که از حضور آن در آینده میترسیم. انسان در این حالت چون خودش گرفتار ترس است بطور طبیعی فکرش خوب کار نمیکند و در انتظار علانم و اظهار نظر اشخاص بصیر و داناست. به اجمال، ولی بطور یقین در چنین شرائطی ممکن نیست که انسان نگران، به یک دیوانه و محجور که علامت دیوانگی و حجرو عقب ماندگی در آن هویدا است رجوع کند.

موضع سلطنت در پدیده ترس

مأمردم بمناسبت زندگی در رژیم سلطنت مشروطه ایران و استفاده از تحولات و دستاوردهای رفاهی و امنیت و احترام جهانی قاعدتا باید از اینکه حاضر باشیم که آن رژیم بار رژیم دیگری عوض شود، خود را در محاصره ترس و نگرانی احساس کنیم زیرا حکم طبیعت انسان بوجود این نگرانی و ترس است، و تعویض نظام کشور بانظامی که هیچ سابقه اجرایی و حتی تنوری از آن نداریم، بسیار دشوار و غیر قابل قبول است، و اگر هم احتمالا مردمی زیاده خواه باشیم و یا عادت به ناشکری و نق زدن داشته باشیم و تصور کنیم که رژیم بهتری ممکن است بتواند آینده ماراتامین کند، از مشورت و اطلاع دقیق و اطمینان نسبی از آن چیزی که ممکن است جایگزین رژیمی که با آن خو گرفته ایم بشود، دریغ نخواهیم کرد و چون معمولا حوصله و عادت تحقیق و ممارست در مابسیار کم است، شخصیت های علمی و بصیر و مطلع را مرجع راهنما و طرف

مشورت و معیار تصمیم خود قرار میدهم و اینجاست که شخصیت و سلامت فکروخبرخواهی پیشنهاد دهنده ترک رژیم آشنا و قبول رژیم نا آشنا نخستین مطلبی است که در توجه قرار میگیرد.

ناگفته پیداست که اگر در شخص پیشنهاد دهنده و یا اصرارکننده رژیم دیگری بجای رژیم سلطنتی که با آن قرنهای زندگی کرده ایم علانی دال بر بی عقلی و نفهمی و عقب ماندگی اوبه بینیم بدون شک حاضر به از دست دادن آنچه را که داریم بجای آنچه را که او حکم میکند نخواهیم شد مگر اینکه ما خودمان هم قدرت درک و فهم مان کمتر از آن پیشنهاد دهنده باشد.

شخصی که برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران بعد از ۲۵۰۰ سال جمهوری رابه ملت ایران تحمیل کرد و گفت رژیم سلطنتی ایران ناروا و طاغوت است و جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتریابیشتر، خمینی بود.

سوال لازم الجواب اینجاست که زیاده خواهان از رژیم سلطنتی ایران چگونه توصیه و حکم کسی را جدی و باور کردند که او یعنی خمینی «اقتصاد رمال خر» میدانست، مگر ممکن است انسان هر قدر که نادان و احمق باشد با «خر» مشاوره کند و یا کسی که اقتصاد را از آن «خر» میداند که دست کمی از «خر» ندارد حرفش را باور کند؟

خمینی بارها و بارها علانی از نادانی و دشمنی باملت و ملیت و ایران و ایرانی راداده بود، و این علانم هرانسان ساده نگر را هم به احتیاط در قبول قول و قرارهای او و امیداشت و ترس از جمهوری اسلامی را بر فکر و تصمیم او غالب میساخت این افراد که علامت نادانی و عقب ماندگی و حجر خمینی را از خود خمینی گرفته بودند نمیتوانند بگویند «ماکه نمیدانستیم جمهوری اسلامی چیست»

همینکه قدرت تشخیص کسی در این حد شناخته شد که «اقتصاد رمال خر» میداند دیگر حرف و پیشنهاد او برای مردمی که قدری عقل و قوه ادراک داشته باشد بی اعتبار است و اگر مردم نتوانند اورابه بیمارستان روانی بفرستند لاقل باید آنقدر «آدم» باشند که زندگی خود و هموطنانشان را با حکم آن فرد ویران نسازند.

اگر اعتقاد او بر اینکه «اقتصاد مال خراست» فاسد و شرم آور است، که هست، جمهوری اسلامی هم که از ترشحات مغز علیل و عقب افتاده همان شخص است، نمیتواند خارج از ارزیابی تعلق اقتصاد به خراباشد. و اگر جمهوری اسلامی که حکم انحصاری او بوده درست و عقل گرایانه شناخته شود چرا ولایت فقیه درست و عقل گرایانه نباشد؟ و چرا سلب حق حاکمیت از مردم، بحق نباشد؟ در نهایت قضیه میرسد به آنجا که بله او درست گفته است حقیقتا «اقتصاد مال خراست».

نمیتوان قبول کرد کسی که شعور و درک اجتماعی او در حد تشخیص «اقتصاد مال خراست» لیاقت تشخیص نظامی را داشته باشد که ۲۵۰۰ سال ضامن بقای لاقل ۱۰۰ نسل از مردم آن کشور بوده است.

معنای این تشخیص این است که ۱۰۰ نسل مردم ایران و همچنین مردان انقلاب مشروطیت که بخشی از آنها هم روحانیون بوده اند نفهمیده اند که جمهوری نظام مطلوبی برای ایران است و این یارو که «اقتصاد رمال خر» میداند فهمیده است این یارو که ملیت و وطن و ملی گرائی را محکوم کرده فهمیده است!

آخر رژیم و نظام کشور آنها هم نظامی با آن سابقه کهن تاریخی و تصریحات زرتشت و اسلام، شستن مقعد نیست که آخوند خود را صالح در فتوا و حکم دادن در آن بداند.

همینجا این نکته بیانش بجاست، همه کسانی که تداوم رژیم سلطنت مشروطه ایران را موقوف به همه پرسی میکنند خواستشان واجد این مفهوم تفسیری است که آنها، نقصان شدید شعور و درک خمینی را در مورد مسائل اجتماعی، و تکلیف برحقانیت نظام جمهوری اسلامی، و در نهایت قضاوت او نسبت به «اقتصاد مال خراست» را حتمی تلقی نمیکند و میخواهند از مردم بپرسند که آیا «اقتصاد مال خراست یاخیر»؟

از نظام سلطنت مشروطه نهراسید

ایران آنقدر ارزش دارد که در تشخیص ماهیت نظام سلطنت مشروطه واقع بین باشیم - ایران آنقدر به گردن ما حق دارد که تاریخ و هویت ایرانی را فدای دشمنی و کینه های شخصی خودمان نسازیم. میگویند میترسیم که دیکتاتوری بشود، خوب مگر جمهوری دیکتاتوری نمیشود؟ مگر جمهوری اسلامی دیکتاتوری نیست؟ در سلطنت مشروطه یعنی سلطنتی که منوط به شرط است چگونه ممکن است دیکتاتوری بشود؟ این تردید، همان موقعیتی را دارد که نظام جمهوری دموکراتیکی دارد.

ایران کشور سلطنتی است فرهنگ و منش مردم و اعتبار ملی مملکت سجین با پادشاهی است وحدت ملت و کشور مرهون رژیم شاهنشاه ایران است.

در اواخر سال ۱۳۸۵ یک آمریکایی نامه ای بوسیله سنگر حضور اعلیحضرت تقدیم کرد که مشروح جریان و علت نامه مزبور در سنگراول بهمن ماه سال ۱۳۸۵ بشماره ۴۶۶+۳۳۲ منعکس است اجازه میخوایم متن بخش آخر آن نامه، مستند بستگی نظام شاهنشاهی ایران، با استقلال و تمامیت ارضی و وحدت ملت قرار گیرد.

«..... خطاب به اعلیحضرت

«ایران (در حد توسعه) از نیل تا سند و در حداقل توسعه از هیرمند تا دجله و فرات مساحتی را داشته که از شرق و غرب و از پایتخت تا هر نقطه از مرکز کشور حد اقل سه ماه راه بوده است، و با وجود قدرت های محلی و سرکشی افراد که فاصله بسیار آنها از پایتخت عاملی بوده که آنها بتوانند به سرکشی و فزون خواهی خود ادامه دهند، معهذاً وحدت سیاسی و وحدت ارضی ایران دست نخورده مانده است و هیچ کشوری در جهان نیست که ۲۵۰۰ سال در مقابل طوفانهای سیاسی جهان و بهم ریختگی اقلیم ها همچنان پایدار و مستقل باقی مانده باشد.

راز این موفقیت در چیست؟ آیا در وابستگی به بیگانه است؟ خیر در فرهنگ و منش ایرانیان پدیده ای وجود دارد که شاه نامیده میشود. احترام و اعتقاد ایرانیان به شاه همانند اعتقاد و احترام به خداست، ایرانیان ذاتاً سرکشند ولی در مقابل شاه همه فروتن هستند، ایرانیان اگر باهم اختلاف دارند که دارند ولی در مقابل فرمان پادشاه مطیع و از دل و جان فرمانبردار هستند. پادشاه، در آیین ایرانیان هم عرض خداومیهن است وحدت ملی ایرانیان قرنها بانام همین شاه حراست شده است. ایران بارها و بارها با همین نام از مهلکه های سخت رها شده است.

راه نجات کشور شما راهی است که پدران شما رفته اند. ملت ایران با خون و جان خودش از آن پدیده تاریخی و آن موهبت الهی پاسداری کرده است راه شما همان راه است نه توسل به بیگانه» (پایان)

شادروان تیمسار سعادت مند در مقدمه کتابش نوشته است:

«استادی که در دانشگاه سن سیرفرانسه تدریس میکرد روزی بهنگام درس جغرافیای نظامی وقتی بنقشه ایران رسید تکه فلزی که روی میزش بود برداشت بدست شاگردان داد و گفت آیا میتوانید این جسم را ببلعید؟ شاگردان با تعجب و پس از بررسی آن جسم جواب منفی دادند.

استاد گفت کشور ایران همین حال را دارد هیچ کشوری تاکنون نتوانسته آنرا ببلعد. ایران مانند این جسم سخت قابل بلعیدن نیست و گلوگیر است. رمز بقای این کشور که دارای موقعیت حساس جهانی است و هیچگاه هم مستعمره نبوده است، رژیم پادشاهی آن کشور است، رژیمی که کهنسال ترین رژیمهای جهان است.» (پایان)

از چنین موهبتی که نصیب ملت و ایران گردیده چرا کسانی میترسند؟؟ ترس آنها باید آن هنگام بود که یک آخوندی به آنها تکلیف کرد که جمهوری اسلامی بجای رژیم سلطنتی مشروطه ایران باشد.

از سلطنت نهراسید، سلطنت تنها و انحصاری ترین وسیله و ابزار نجات کشور است، تنها وسیله آشنای ملت و واجد مشروعیت تاریخی، فرهنگی و دینی ملت ایران است.

سلطنت، با ۲۵ قرن سابقه محکم از اعتماد و اعتباریگانه قدرت جاذبه ملی است. تنها این سلاح است که قادر خواهد بود جمهوری اسلامی را از بن ساقط کند و مسیر حرکت ملت را بسوی پیشرفت و ترقی و حاکمیت خود فراهم سازد.

سلطنت، عمود حیات و استقلال و وحدت ملت ایران است این عمود را برافرازیم بلکه ننگی را که برمسیرتاریخ کهن ما فرو افتاده باهمت و ایفای تکلیف ملی خود پاک کنیم.